

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شبا هنگ راد
۱۵ نومبر ۲۰۱۴

آرزوهای "بزرگ" کودکان

در حقیقت و پرسش صحیح آن است که زندگی سازندگان اصلی جهان در چه زمانی، راست و ریز خواهد شد و جامعه انسانی، بیش از این شاهد بهرز رفتن انرژی‌های آدمی و همچنین سوءاستفاده نیروی کار میلیون‌ها انسان نخواهد بود؟ چه زمانی چرخه‌های جامعه در خدمت به بشریت قرار خواهد گرفت و دستان عده‌ای سودجو، از اموال عمومی و از نعمات جامعه کوتاه خواهد شد؟ چه زمانی کودک و کودکان، از تناوب اقتصاد جامعه و آن‌هم به‌عنوان سودآوران سرمایه، به دور خواهند ماند و به فراگیری علم و دانش و بازی با هم‌سن و سال‌های‌شان خواهند پرداخت؟ چه زمانی آرزوی داشتن لباس و آب آشامیدنی، برای بقا و زنده ماندن از جوامع متناوب رخت بر خواهد بست و دنیا بیش از این، شاهد تلف شدن و نداری میلیون‌ها کودک سرتاسر جهان خواهد بود؟

در حقیقت پاسخ پرسش‌های فوق، سر راست و روشن می‌باشد و آن‌چه در این‌میان، مانع و یا سد کننده رشد جوامع و به ویژه بالندگی و آسایش کودکان می‌باشد، وجود مناسبات ناسالم و حامیان آن در سرتاسر جهان است. مناسبات و حامیانی که به یمن زور و سر نیزه، بر میلیاردها انسان حکمروائی می‌کنند و بر محدودیت‌ها و بر تنگناهای زندگی کارگران، زحمت‌کشان و کودکان می‌افزایند. متأسفانه در چنین دنیا و مناسباتی، میلیاردها انسان در حسرت زندگی بخور و نمیراند و در عوض، اندک قلبی، غرق در دارائی‌اند. استفاده از مکان و شغل و طبیعت، طبقاتی شده است. همه قاره‌ها این‌گونه است و از افریقا و آسیا گرفته تا اروپا و امریکا، خواسته و ابتدائی‌ترین نیازهای زندگی کودکان، به آرزوهای بزرگ و دست نیافتنی تبدیل شده است و آمران، همه‌جا از دست‌های نحیف کودکان سود می‌جویند تا سرمایه‌های بیش از این، به جیب زنند. هیچ‌گونه ضمانتی در تأمین زندگانی میلیاردها انسان محروم سرتاسر جهان نیست و همچنین هیچ‌گونه چشم‌انداز روشنی، در ختم کودکان کار و آن‌هم در زیر سلطه سرمایه نیست. با این اوصاف سخن گفتن از زندگی بهتر و امنیت و شغل، کار و کاسبی و تفنن و سرگرمی‌های کودکان در چنین مناسباتی بچ و بی معنی است. به این دلیل که دنیا را ظالمان و استثمارگران، به گونه‌ای پی ریخته‌اند که زن و مرد و جوان و کودک، مجاز و قادر به بهره‌برداری از آن‌ها نیستند.

به بیانی دیگر مشاهده تصاویر روزانه زندگانی مردم و کودکان و همچنین ارائه آمار و ارقام از جانب خودی‌های‌شان در تخالف با این نظر نیست که کنتور تخریب، مسیر بالا را طی می‌نماید و میلیون‌ها کودک و آن‌هم در عرصه‌های متفاوت در معرض سوءاستفاده‌های جنسی و بدنی ظالمان و سودجویان قرار دارند. به‌طور مثال و بر اساس گفته یونیسف سالانه بیش از یک میلیون کودک، وارد صنعت و تجارت سکس می‌شوند. یک میلیون کودک و هر ساله از سیکل زندگی حقیقی و کودکی خود خارج شده و در چنگال سودجویان و ظالمان اسیراند. این نونهالان، به‌دلیل فقر خانوادگی و به‌دلیل زیاده‌خواهی‌های حاکمان، از محیط و از روابط کودکی خود کنده شده و وارد عرصه زندگی

ناخواسته‌ای می‌گردند که طبعاً عواقب وخیم آن، تا ابد بر روح و روان‌شان سنگینی خواهد کرد. خلاف یقین نیست که عامل چنین وضعیتی سرمایه‌داران‌اند؛ خلاف یقین نیست که به زیاده‌خواهی‌ها و به ماهیت کثیف سرمایه‌داران بر می‌گردد و انسان و انسانیت در مقوله و در فرهنگ آنان، چیزی جز تاراج تنمۀ میلیون‌ها انسان ندار و به‌هدر دادن زندگانی آنان نیست. آری، این دنیائی‌ست که منفعت‌جویان خواهان آنند و کمترین سودی برای طبقات ستم‌دیده و اقشار محروم ندارد.

براستی در جامعه و در دنیائی که کودک از سوادآموزی به‌دور می‌باشد؛ در جامعه و در دنیائی که کودک به‌دلیل فقر والدینش مجبور به فروش نیروی کار خود می‌باشد و در جامعه و در دنیائی که کودکان، به‌عنوان کالای سود ده سرمایه‌داران تبدیل می‌گردند، و در جامعه و در دنیائی که بازی با هم‌سن و سال‌های خود و همچنین داشتن کفش و رفتن به مدرسه، به یکی از بزرگترین آرزوی میلیون‌ها کودک تبدیل گردیده است، چنین جامعه و دنیائی را، نباید و نمی‌بایست به‌پای جامعه و دنیای انسانی نوشت و لازم و به‌حق است، تا چنین جامعه و دنیائی را با تمامی مدافعانش، درب و داغان نمود و به زیر کشید.

متأسفانه در دنیای کنونی و به‌دلیل بافت اقتصادی حاکم بر جوامع، صدمه‌ها و تخریب‌ها به کارگران و زحمت‌کشان، بیش از منفعت‌ها و سازندگی‌هاست و به تبع آن‌ها تلف شدن کودکان هم از مرز میلیونی گذشته است. سوءتغذیه میلیونی کودکان و عدم دسترسی یک میلیارد انسان به پیش‌پا افتاده‌ترین نیازهای اولیه زندگی، یعنی آب، نشان‌دهنده عمق فاجعه‌ای‌ست که از جانب به اصطلاح حکومت‌های متمدن به کودکان روا می‌شود. زندگی بیش از نیمی از کودکان جهان، با کار و با فقر و با نداری والدین‌شان و همچنین با جنگ و دربه دری و خون و خون‌ریزی گره خورده است. دربه دری که این‌روزها در مقابل کودکان جوامعی همچون عراق، افغانستان، سوریه و لیبیا، آنگولا و گینه، سودان و اوگاندا، سومالی و یمن و غیره قرار گرفته، آن‌چنان گسترده و وسیع است، که با هیچ قلم و با هیچ زبانی نمی‌توان از در توضیح آن‌ها بر آمد. چند دهه‌ای‌ست که در این جوامع کودکان با جنگ متولد و بزرگ می‌شوند و با ترنم مسلسل و توپ و خمپاره، به خواب می‌روند و با صدای ضجه و زاری دیگر کودکان و بزرگان، و همچنین با مرور تصاویر دردناک در ذهن‌ها، از خواب بر می‌خیزند. آری کودکان این جوامع، به‌عنوان اولین و به سر تیت‌های قربانیان نظام‌های امپریالیستی تبدیل گردیده‌اند و اختلالات روانی و روحی ناشی از جنگ و خون و خون‌ریزی، و از دست دادن والدین، آینده و زندگی‌شان را به تباہی کامل کشانده است.

حقیقتاً که چگونه می‌توان عواقب و تأثیرات جنگ‌های خانمان‌سوزی که در یک دهه اخیر در ده‌ها کشور از جانب قدرت‌مداران بین‌المللی سازمان داده شده است را نادیده گرفت و از ثمره‌های منفی آن‌ها، بر افکار و بر جسم کودکان گذشت؟ چگونه می‌توان نظار مگر این همه جنایات از جانب سرمایه‌داران و دار و دسته‌های‌شان در اقصا نقاط دنیا بود و علل آن‌ها را به سیستم و به مناسبات حاکم نسبت نداد؟ بر اساس آمار و ارقام ارائه شده - و آن هم در یک دهه گذشته - بیش از سه میلیون کودک در جنگ گشته، چهار میلیون آواره و والدین خود را از دست داده‌اند، نزدیک به پانزده میلیون نفر به مشکلات روحی - روانی دچار و میلیون‌ها تن دیگر مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته‌اند؛ مازاد بر همه این‌ها و این روزها میلیون‌ها کودک هم در حسرت داشتن کفش و کلاه و حضور در سر کلاس، و به‌منظور فراگیری علم و دانش‌اند. بیهوده نیست که «لیندا» دختر چهارده ساله آنگولائی می‌گوید:

"اینجا، ما بچه‌ها در رنج و وضعیت دردناکی زندگی می‌کنیم. می‌باید همه پولمون رو ذخیره کنیم تا بتونیم از تانکر آب، آب خوردن بخریم. با پولی که ما داریم هیچ چیز دیگه‌ای نمیشه خرید. به جای لباس، کهنه‌های کثیف و پارهای به تن داریم. من هیچوقت نمی‌تونم راحت بخوابم. رختخواب ما تکه‌های کاغذ و مقوایی است که روی زمین کنار هم می‌چینیم. بیشتر در شهر خودم که بودم به مدرسه می‌رفتم، ولی اینجا به جای مدرسه رفتن باید مراقب خواهر و

برادرهام باشم تا پدر و مادرم بتونند سر کار برند. من آرزو دارم مثل مردم عادی زندگی کنم. دوست دارم خانه و لباسی مثل بقیه داشته باشم، دلم می‌خواد به مدرسه برم و درس بخونم. آرزوم اینه که به شهر و خونه خودمون برگردم. من دلم می‌خواد در صلح زندگی کنم".

بی‌گمان این تک نمونه و یا درد دل یک کودکِ آنگولائی نیست، بلکه بخشی از حقایق تلخ و زندگی دست‌ساز است که سرمایه‌داران برای کودکانی همچون «لیندا» ساخته‌اند. بخش‌هایی هر چند کوچک از مشکلات کودکانی است که در آن جنگ‌های ارتجاعی و خانمانسوز در جریان می‌باشد؛ جنگ‌هایی که کودکان از زمره قربانیان مقدم توطئه‌های امپریالیستی‌اند و به‌عنوان متفاوت، مورد تعدی و سوءاستفاده‌های جنسی و بدنی سرمایه‌داران و مرتجعین متفاوت قرار می‌گیرند.

متأسفانه نابرابری‌ها و شکاف طبقاتی و همچنین ورود کودکان به خیابان‌ها در دنیای سرمایه، قابل توصیف نیست و نمی‌توان و صحیح نیست، تا نسبت به، غیر هم‌ترازی زندگی کودکان در جوامع زیر سلطه سرمایه‌داران بی‌تفاوت بود و خلاف مرتجعان و مدافعان آنان، چنین اوضاع دردناکی را به‌حساب امری "طبیعی" و "الهی" نوشت؟ نمی‌توان تماشاگر تلف شدن کودکان بود و کمترین عکس‌العملی از خود نشان نداد؟ نیاز کودک به گرمایش، به کفش و کلاه، لباس و رفتن به مدرسه و هم‌بازی با هم‌سن و سال‌هایش می‌باشد و قطع و گسست آن‌ها - و آن‌هم به‌هر دلیل و بهانه‌ای -، جنایت به‌حساب آمده و می‌آید. به حق و نیاز است تا کودک در دنیایی سرشار از آرامش و بدون دغدغه نداری و فقر، رشد نماید و فارغ از صدها مشکل رو در رو، از اوقات و لحظات زندگی‌اش بهره‌مند شود. چنین توقع و خواستی بی‌جا و بالا نیست و کودک مستحق چنین زندگی فارغ از صدها مصیبت و بلایه اجتماعی‌ست شکی در آن نیست که نظام‌های سرمایه‌داری، فاقد پتانسیل تأمین منافع کودکان‌اند و در عمل به اثبات رسانده‌اند که حامی کودکان نیستند و هدف و مقصودشان، به‌هرز بُردن نیرو و انرژی کودکان و آن‌هم در جهت انباشتن هر چه بیش‌تر منافع به نفع طبقات بالاست.. بنابراین و تنها نظامی‌هایی مدافع و حامی کودکان‌اند که سیاست و برنامه‌های‌شان، در خدمت به رشد جامعه و در خدمت به آسایش مردمی‌ست. تنها در چنین جوامع و در زیر سایه و پرچم حاکمیت توده‌می به رهبری طبقه کارگر است، که کودکان از میادین استثمار و از سوءاستفاده‌های جنسی و بدنی به دور خواهند ماند و از دوران کودکی خود سود خواهند جست. در چنین دورانی‌ست که آرزوهای "بزرگ" کودکانی همچون «لیندا»، به ترم‌های عادی و طبیعی زندگی بر خواهد گشت و انسان‌ها و کودکان و آن‌هم به‌گونه برابر، از نعمات و از امکانات جامعه بهره‌مند خواهند شد. این آن دنیا و جامعه‌ای‌ست که میلیاردها انسان در پی و خواهان آنند.

نومبر ۲۰۱۴

آبان [عقرب] ۱۳۹۳